

بسم الله الرحمن الرحيم وایاه نستعین

راه تحصیل علم حصولی و شهودی

۱. پیمودن راه دور ، همراه با رنج فراوان است. راهنمای راستین کسی است که به منظور تحمّل رنج راه ، لذّت موسمی را به سalk بچشاند ، تا از خستگی راه گذشته بکاهد و نشاط طی راه آینده نیز فراهم گردد ، تا رفته رفته به راهی طریق بفهماند که نشاطِ ثابت پایان راه است و این لذّت های مقطعی ، نه تنها هدف نهایی نیستند ، بلکه سرگرمی به آنها خار راه خواهد بود ، زیرا وسیله را هدف قرار دادن ، از هدف محروم ماندن است : « إِنَّمَا الدُّنْيَا مَنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى ... فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مَتَزُوذٌ وَالْأَعْمَى لَهَا مَتَزُوذٌ »^۱.

۲. دنیا که بوستان آخرت است ، گذرگاه پر رنجی است که همگان باید در این جهنم سوزان پانهند ، تا سر پلى باشد برای بهشت ابد ، و برای سازش با آن شورشِ دردناک ، مرهمی ملایم لازم است تا از سوزندگی آن نائره بکاهد و بر توان طی مسیر پر تب و تاب بیفزاید ؛ لذا تمام کارهای دنیا همراه با لذت است که به منزله مزد کارگری است که به منظور تشویق به کارگر پرداخت می شود ؛ لذا خداوند حکیم که راهنمای قافله نسان ها است ، آنان را ضمن رهبری به هدف نهایی ، سرگرم جهانی کرد که جز لهو و لعب و ... نخواهد

^۱ - نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۳.

بود ؛ (اِعلموا أنّما الحيوۃ الدُّنيا لعبٌ و لهوٌ و زينۃٌ و تفاخرٌ بينکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد ...
(۲ .

این سرگرم نمودن موسمی حکمت است ؛ گرچه همه لذايد گيتي بازيچه اي بيش نيست و خداوند سبحان خود را حکيم و منزّه از بازيگري دانست ؛ (و ما خلقنا السماء و الأرض و ما بينهما لاعبين)^۳ و دنيا را نيز نيرنگ زود گذر معرفي کرد.^۴

دنيا چون آخرت ، مخلوق خداوند حکيم است و آنچه از اين امور ياد شده معلوم مي گردد ، اين است که راهيان راه پر رنج را بازي گرفتن حکمت است ، تا سالک همواره با نشاطهاي مقدمي ، راه خويش را ادامه داده تا به هدف نزديک گردد که در آنجا شوق وصال با نيروي جاذبه مي کشاند ، نه آنکه راهي با کوشش خود برود ؛^۵ همانند تنظيم برنامه بازي کودکان همراه برنامه هاي درسي آنان که از خستگي تعلّم آنها بکاهد و زمينه فراگيري دانش را تهيه نمايد ، زيرا کودک را به بازي موقت سرگرم نمودن ، حکمت است.

۳. سالک فرزانه لذايد موسمي را وسيله مي داند و راهي نابخرد ، آنها را هدف مي پندارد ؛ لذا اولي عاقلانه از پل مي گذرد و دومي جاهلانه در گِل فرو مي ماند.
سالک صالح مي داند که خوردن براي ماندن است ، نه براي لذّت بردن ،

۲ - سوره حديد ، آيه ۲۰.

۳ - سوره انبياء ، آيه ۱۶.

۴ - سوره انعام ، آيه ۳۲.

۵ - کشته شمشير عشق حال نگويد که چون * * * * * تشنه ديدار دوست راه نيرسد که چند ديوان اشعار سعدي ، غزل ۲۱۶.

و آن التذاذ موسمی کنار سفره برای آن است که انسان رنج تغذیه را تحمل نماید که حیات خویش را حفظ کند و نمیرد ، و راهی صالح می پندارد که ماندن برای خوردن است ؛ لذا اولی دیر دیر و یا نیم سیر می خورد و دومی تا طبق برگیرند و یا نه جای نفس و نه روزی کس بماند. همچنین سائر پارسای می داند که پوشیدن برای پرهیز از سرما و گرما است ، نه برای آرایش و تفاخر ، و هرگونه فخرآرایی را مانع سیر می بیند ، و راهی آلوده می پندارد که زندگی برای خودنمایی و فخر فروشی است ؛ لذا اولی به کهن جامه خویش قانع است ، و دومی دیبای مُعَلَمی را بر کلبی معلّم یا غیر مُعَلَم می پوشاند و ...

۴. تحصیل دانش که رنج آور است ، با یک سلسله لذایذ وهمی ، همانند شهرت و جاه و تکریم و ... همراه است تا از سختی راه علم ، هراس حاصل نشود و خستگی طی طریق کاهش یابد ، سرانجام عالم عاقل گردد و از هرگونه علم زدگی رهایی یابد ، ولی گروهی پاداش زود گذر دانش را هدف آن می پندارند و محور علم جویی آنان ، اقبال و ادبار دنیا و اهل دنیا است ، لیکن گروهی لذت وهمی علم را همانند لذت حسی خوردن و پوشیدن و ... می دانند که این گونه از لذایذ مقطعی ، مزد موقت کار است و نه هدف نهایی آن ؛ لذا اولی دانشمندی است که قبل از مردن مرده است و مرداری است در جامعه ، و دومی عالمی است که پس از مردن هم زنده است و نوری است در اجتماع.

در اینجا بیان امیر علی بن ابی طالب (علیه السلام) درباره گروه اول چنین است : «... و آخرُ

قد تسمی عالماً و لیس به ، فاقتبس جهائلً من جهالٍ ... و نصباً

لِلنَّاسِ شِرْكَاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ ، وَ قَوْلٍ زُورٍ ؛ ... فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ ...
فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ »^٦ که برخی از اهل علم را مُرده فرموده است ؛ چه اینکه دربارهِ گروه دوم
چنین فرمود : « ... وَ الْعُلَمَاءُ بِاقْوَانِ مَا بَقِيَ الدَّهْرِ ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ ...
»^٧.

و حیات گروه اول^٨ ، ثلمه ای در دین احداث می کند که جبران و ترمیم آن آسان نیست ؛ چه
اینکه ارتحال گروه دوم ، ثلمه ای در اسلام پدید می آورد که مرمت پذیر نخواهد بود : « ... إِذَا
مَاتَ الْعَالِمُ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ ... »^٩.

زیرا رفتار طالحانه اولی ، زمینه گمراهی دیگران می شود که اگر کسی یک نفر را گمراه کند ،
همانند آن است که همه افراد را از بین برده باشد و سیره صالحانه دومی ، وسیله هدایت دیگران
را فراهم می کند که اگر کسی یک نفر را احیا و رهبری نماید ، مانند آن است که همه افراد را
زنده کرده باشد ؛^{١٠} لذا یکی از آداب فراگیری دانش ، ضمن افزون طلبی ؛ (... رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا
)^{١١} ، خلوص در تعلّم و طهارت ضمیر است و شایسته است که هنگام حرکت به مجلس علم
گفته شود : پروردگارا ! به تو پناه می برم از اینکه گمراه بشوم یا گمراه بکنم و بلغزم یا بلغزانم
و ستم بکنم یا ستم بپذیرم و ... ؛ « اللَّهُمَّ إِنِّي

^٦ - نهج البلاغه ، خطبه ٨٧.

^٧ - همان ، حکمت ١٤٧.

^٨ - راستی کردند و فرمودند مردان خدای * * * * ای فقیه ! اول نصیحت گوی نفس خویش را

^٩ - بحار الانوار ، ج ٢ ، ص ٤٣.

^{١٠} - کافی ، ج ٢ ، ص ٢١٠.

^{١١} - سوره طه ، آیه ١١٤.

أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضِلَّ أَوْ أَذِلَّ أَوْ أُذِلَّ وَأَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ وَ...»^{۱۲}.

و نیز لازم است که از هرگونه خیانت در علم و تعلیم و تعلّم پرهیز شود که حرمت علم بیش از ارزش مال است و در نتیجه ، خیانت در آن کیفر دردناکی در قیامت دارد ؛ چه اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : « تَنَاصَحُوا فِي الْعِلْمِ فَإِنَّ خِيَانَةَ أَحَدِكُمْ فِي عِلْمِهِ ، أَشَدُّ مِنْ خِيَانَتِهِ فِي مَالِهِ وَإِنَّ اللَّهَ مَسْأَلُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »^{۱۳}.

۵. فراگیری علم ، چون به منظور تغذیه جان آدمی است تا به حیات ابد برسد ، لازم است علمی که از آیه محکمه یا فریضه عادلّه یا سنّت قائمه باشد ، و از معلّمی که از خدا سخن بگوید ، نه از شیطان و هوی فرا گرفته شود ؛ چه اینکه حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمود : (فليُنظَرِ الإنسانُ إلى طعامه)^{۱۴} « یعنی علمه الذی يأخذه عمّن يأخذه »^{۱۵} ؛ یعنی علم غذای جان آدمی است که بدون آن می میرد ، و حضرت امام جواد (علیه السلام) فرمود : « مَنْ اصغى إلى ناطقٍ فقد عبده ، فإن كان الناطق عن الله ، فقد عبَدَ الله ، وإن كان الناطقُ ينطقُ عن لسان إبليس ، فقد عبَدَ إبليس »^{۱۶} ؛ یعنی گوش فرا دادن به سخن گوینده ، به منزله پرستش او است. بنابراین ، لازم است از کسی سخن آموخت که جز از خدا نگوید و آنچه

^{۱۲} - بلد الامین ، ص ۱۳۲.

^{۱۳} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۶۸.

^{۱۴} - سوره عبس ، آیه ۲۴.

^{۱۵} - کافی ، ج ۱ ، ص ۴۹.

^{۱۶} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۹۴.

هم از خداوند سبحان به او رسیده ، در گفتن آن ضنّت نوزد که این همان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلّم) است که هرچه می گوید ، وحی است و نه هوی ؛ (**و ما ينطق عن الهوى * إن هو إلاّ وحى يُوحى**)^{۱۷} ، و هرچه هم که به حضرتش وحی شده است ، فرموده و کتمان نکرده است ؛ (**و ما هو على الغيب بضنين**)^{۱۸} ، منتهی هر کسی به مقدار استعدادش بهره می گیرد که « ... إن هذه القلوب أوعيةٌ فخيرها أوعاها ... »^{۱۹}.

۶. گرچه معلم حقیقی و بالذات خداوند سبحان است که (**عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم**)^{۲۰} ، و غیرى در قبال او نیست که علم آفرین باشد ، چون (**هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ ...**)^{۲۱} ، لیکن در جهان امکان ، معلم های متعددی هستند که بعضی از آنان معلّم اول اند و برخی معلّم دوم و ... ، و آنچه بین اهل نظر دارج است ، آن است که ارسطو را معلّم اول و فارابی را معلّم ثانی و ... می نامند ، ولی آنچه بین اهل تحقیق رایج است ، آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلّم) را معلم اول و علی بن ابی طالب (علیه السلام) را معلّم ثانی و ... می دانند ؛ چه اینکه حضرت امام سجاد (علیه السلام) فرمود : علمای راستین از آن جهت شبیه فرشتگان اند که خداوند بعد از نام خود ، نام فرشتگان و سپس نام علمای توحید را بیان کرد ؛ (**شهد الله أنّه لا إله إلاّ هو و الملائكة و أولوا العلم قائماً**)

^{۱۷} - سوره نجم ، آیات ۳-۴ .

^{۱۸} - سوره تکویر ، آیه ۲۴ .

^{۱۹} - نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷ .

^{۲۰} - سوره علق ، آیه ۵ .

^{۲۱} - سوره حدید ، آیه ۳ .

بالتسَطُّ ...)^{۲۲}. آن گاه امام (علیه السلام) فرمود : « ... و سیدهم محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ثانيهم علي (عليه السلام) و ثالثهم أهله ... »^{۲۳} ؛ یعنی سید همه علمای توحید رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است و دومی آنان امیرمؤمنین (علیه السلام) و بنابراین ، باید راهی را پیمود که راهنمای او ، معلم اول و معلّم ثانی باشند که اینان پدران روحانی جوامع بشری و امت اسلامی هستند ؛ « ... أَنَا وَ عَلِيُّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ ... »^{۲۴} ، و آنچه از اینان فرا گرفته می شود ، همان میراث علوم الهی ایشان است که « الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ ... »^{۲۵} و در علم الوراثة پیوند و روابط روحی معتبر است ، نه اکتساب و ضوابط فکری ، زیرا پیروی حبیب الله جز از راه محبت میسر نیست ، چون اولین علمی که آن اولین معلم به انسان ها می آموزاند ، علم محبت است ، زیرا خود از این رهگذر عالم شده است ؛ چه اینکه حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود : « إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَدَّبَ نَبِيَّهٖ عَلِيَّ مَحَبَّتَهُ فَقَالَ (اِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمًا) وَ قَالَ (مَا اَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) وَ قَالَ ... »^{۲۶} ، و طی راه محبت بدون تطهیر ضمیر حاصل نمی شود و آن هم نه کاری است خرد :

درون خلوت ما غیر دُر نمی گنجد * * * * برو ! که هر که نه یار من است بار من است^{۲۷}

^{۲۲} - سوره آل عمران ، آیه ۱۸ .

^{۲۳} - بحار الانوار ، ج ۱ ، ص ۱۸۰ .

^{۲۴} - همان ، ج ۱۶ ، ص ۳۶۴ .

^{۲۵} - کافی ، ج ۱ ، ص ۳۲ .

^{۲۶} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۹۵ .

^{۲۷} - دیوان اشعار سعدی ، غزل ۸۳ .

۷. اکنون که ضرورت فراگیری علم از معلّم اول و ثانی و ثالث و ... ؛ یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) و امامان معصوم (علیهم السلام) روشن شد ، تحصیل دانش را نیز باید از آن معلّمان راستین بشریت آموخت.

سیره آن بزرگان در کیفیت تعلیم آن است که دانش پژوهان را با تحقیق آشنا کنند و از هرگونه تقلید برحذر دارند و همان طور که از تقلید دور می دارند ، از اعتماد به گمان نیز نهی می کنند ، زیرا همان سان که تکیه به سخن دیگری برخلاف تحقیق است ، اعتماد به گمان خویش نیز دور از حزم است ، زیرا خردمندی به حزم است و آن ، جز در پرتو برهان عقلی حاصل نمی گردد ؛ لذا آن رهروان الهی ، بیش از هر چیز به تحصیل یقین و تفکر عقلی ترغیب می نمودند که نمونه هایی از آن ذیلاً بیان می شود :

یکم. از حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیده است که اگر کسی به استناد گفتار گروهی از مردم وارد دین بشود ، گروه دیگری ، یا همان گروه او را از دین بیرون می برند و اگر کسی به استناد گفتار خداوند سبحان و سنّت معصومین (علیهم السلام) وارد دین بشود ، کوه ها از بین می روند و او همچنان استوار می ماند ؛ « **مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا ادْخَلُوهُ فِيهِ وَ مِنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ** » .^{۲۸}

لازمه این روش آن است که سخنان دانشمندان با ارزیابی عقلی پذیرفته شود ، نه بی دلیل ، و اگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل شد که علم را از زبان رجال دانش بگیریید : « **خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ** » .^{۲۹} برای آن است که آنان با برهان سخن می گویند و مدّعی را با دلیل عقلی تثبیت می کنند.

^{۲۸} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۱۰۵ .

^{۲۹} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۱۰۵ .

بنابراین ، هرگونه تقلیدی که به تحقیق ختم نشود ، ناپسند است ؛ خواه در انجام یک امر اثباتی ، مانند جمود بت پرستان بر سنت فرسوده جاهلی ؛ (... **إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ**)^{۳۰} ، و خواه در پرهیز از امری به عنوان یک سنت سلبی جاهلی ؛ (... **مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ...**)^{۳۱} ؛ به هر تقدیر ، بدون تحقیق نارواست.

دوم. از حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیده است که خداوند سبحان ، بندگانش را با دو آیه قرآن ، در تصدیق و تکذیب بدون تحقیق سرزنش نمود : اول آنکه تا چیزی برای آنان روشن نشد ، نگویند و دوم آنکه تا چیزی برای آنها ثابت نشد ، ردّ نکنند ؛ یعنی در بُعد اثبات و نفی محقق باشند و به گمان و مانند آن بسنده ننمایند : « **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ عَيَّرَ عِبَادَهُ بِأَيَّتِنِ مِنْ كِتَابِهِ ، أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّىٰ يَعْلَمُوا وَلَا يَرُدُّوْا مَا لَمْ يَعْلَمُوا ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : (أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ) وَ قَالَ : (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلَهُ)** »^{۳۲}.

لازمه محقق بودن آن است که سخن از اندازه دانش فراتر نباشد ؛ یعنی بی تحقیق گفته نشود ؛ چه اینکه امام صادق (علیه السلام) فرمود : « **إِنَّ مِنْ حَقِيْقَةِ الْإِيْمَانِ أَنْ لَا يَجُوْزَ مِنْطَقُكَ عَلْمَكَ** »^{۳۳} ؛ چه اینکه شایسته اهل تحقیق آن است ، چیزی را که نمی داند ، در کمال شهامت به جهل خود اعتراف کند و بگوید : نمی دانم ؛ چنان که امیرمؤمنین (علیه السلام) فرمود : « ... و **لَا يَسْتَحِي إِذَا سُئِلَ عَمَّا**

^{۳۰} - سوره زخرف ، آیه ۲۳.

^{۳۱} - سوره قصص ، آیه ۳۶.

^{۳۲} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۱۱۳.

^{۳۳} - وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۲۹.

لا يعلمُ أن يقولَ لا أعلمُ ... » .^{۳۴}

برای رسیدن به زندگی معقول ، چاره ای جز تنظیم برنامه علمی نخواهد بود ؛ به طوری که در هر انجمنی حضور پیدا نکند و به هر کلامی لب نگشاید که حضرت امام سجاد (علیه السلام) فرمود : « لیسَ لکَ أن تعقدَ مع من شئتَ ، لأنَّ اللهَ تبارک و تعالیٰ یقولُ : (و إذا رأیتَ الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و اما ینسینک الشیطانُ فلا تعقدَ بعدَ الذکری مع القومِ الظالمین) ، و لیسَ لکَ ان تتکلمَ بما شئتَ لأنَّ اللهَ عزوجلَّ قال : (ولا تقفُ ما لیسَ لکَ بهِ علمٌ) و لأنَّ رسولَ الله (صلی الله علیه وآله وسلّم) قال : رحِمَ اللهَ عبداً قال خیراً فغنمَ أو صمتَ فسلمَ و لیسَ لکَ أن تسمعَ ما شئتَ لأنَّ اللهَ عزوجلَّ یقولُ : (إنَّ السَّمعَ والبصرَ و الفؤادَ کُلُّ أولئکَ کان عنه مسئلاً) » .^{۳۵}

این روش محققانه ، نه تنها راه را برای سالک هموار می کند ، بلکه راه دیگران را نیز باز کرده ، خار راه سایر اهل تحقیق نخواهد شد ؛ چه اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود : « لَوْ سکتَ مَنْ لا یعلمُ سقطَ الاختلاف »^{۳۶} اگر نادان خاموش شود ، اختلاف فرو می نشیند ، زیرا علم نور است و در نور تیرگی اختلاف راه ندارد و اگر جاهل دخالت نکند ، هرگز اختلافی رخنه نمی نماید.

سوم. حضرت امام کاظم (علیه السلام) سخنی بس بزرگ ، از قافله سالار پیامبران خداوند نقل کرد که آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلّم) فرمود : ... هرچه از من رسیده و موافق حق بود ، گفته من است و هرچه از من نقل شده و موافق حق نیست ، من آن را

^{۳۴} - بحار الانوار ، ج ۶۶ ، ص ۳۷۵ .

^{۳۵} - همان ، ج ۲ ، ص ۱۱۶ .

^{۳۶} - همان ، ص ۱۲۲ .

نگفته ام : « ما جائکم عنی من حدیثٍ موافقٍ للحق ، فَاَنَا قُلْتُهُ و ما آتاکم عنی من حدیثٍ لایوافق الحق ، فلم أقله و لن أقولَ إِلَّا الحقَّ » ؛ ^{۳۷} این کلام آن قدر وزین است که نتوان برای او ارج معینی قائل شد ، زیرا نه تنها به عمر تقلید بی حساب خاتمه می دهد ، بلکه هرگونه نقلی که به برهان عقلی و دلیل قطعی بدون واسطه یا با واسطه استناد نداشته باشد ، مردود می داند ، و معیار در صحت انتساب خبر به آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) و عدم صحت آن ، موافقت حق و مخالفت آن است و میزان تشخیص حق برهان عقلی است یا دلیل نقلی قطعی که سند آن یقینی بوده و متن آن موافق با عقل یا غیر مخالف با آن باشد.

سرّاً اعتبار سخنان معصوم (علیه السلام) همان است که به دور از هوی و بر کنار از وهم است و جز وحی قطعی نخواهد بود ؛ چه اینکه امام صادق (علیه السلام) فرمود : « ... و الله ما نقولُ باهوائنا و لانقولُ برأینا و لانقولُ إِلَّا ما قال ربُّنا » ^{۳۸} ، و این گفتار نورانی از دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) نیز رسیده است.

۸. با تبیین روش تعلیم مطلبی که مورد اهتمام پیشوایان دینی است ، همانا نوشتن مسائل اسلامی است که همواره نشر دانش توسط قلم و بنان ، مانند سخن و زبان ، مورد توصیه آن بزرگان است که ضمن اعلام خطوط کلی تحقیق ، به کتابت علوم الهی سفارش شده است که نمونه هایی از آن ذیلاً بیان می شود :

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است که دانش را با نوشتن حفظ کنید و از زوال

^{۳۷} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۱۸۸.

^{۳۸} - همان ، ص ۱۷۳.

آن جلوگیری نمایید : « قَيِّدُوا الْعِلْمَ » ، قيل : و ما تقيدهُ ؟ قال (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : «
کتابته » .^{۳۹}

مردی از انصار سخنان شگفت انگیزی از مجلس رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می شنید و توان حفظ آن را نداشت ؛ شکایت به حضرت برد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود : از دست راستت کمک بگیر ؛ یعنی بنویس : « إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْانصَارِ كَانَ يَجْلِسُ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَيَسْمَعُ مِنْهُ الْحَدِيثَ فَيُعْجِبُهُ وَ لَا يَحْفَظُهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : اسْتَعْنُ بِيَمِينِكَ وَ أَوْمَأْ بِيَدِهِ أَى خُطَّ » .^{۴۰}

از حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) رسیده است که فرزندان و برادرزادگان خود را فرا خواند و به آنها فرمود : شما خردسالان قوم هستید و امید آن می رود که بزرگان آینده باشید ، دانش را فراگیرید و اگر کسی قدرت حفظ آن را نداشت ، آن را بنویسد و نگهداری کند : « إِنَّهُ دَعَا بَنِيهِ وَ بَنِي أَخِيهِ فَقَالَ : أَنْتُمْ صِغَارُ قَوْمٍ وَ يُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَمَنْ يَسْتَطِيعُ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ » .^{۴۱}

از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسیده است که هرگاه از انسان با ایمان ، یک برگ توشه علمی بماند ، آن برگ حجابی بین او و آتش قیامت خواهد شد : « الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَ تَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرَقَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِتْرًا فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ ... » .^{۴۲} وقتی توشه عالمی را به حضور امام حسن عسکری (علیه السلام) ارائه

^{۳۹} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۱۵۱ .

^{۴۰} - همان ، ص ۱۵۲ .

^{۴۱} - همان ، ص ۱۵۲ .

^{۴۲} - وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۹۵ .

دادند ، آن حضرت فرمود : خداوند سبحان به هر حرفی از آن ، نوری در قیامت به نویسنده آن عطا کند : عرضتُ علیّ اَبی محمد صاحب العسکر (علیه السلام) کتاب یوم و لیلة لیونس ، فقال لی : « تصنیفُ من هذا ؟ » فقلتُ تصنیفُ یونس مولى آل یقطین ، فقال : « اعطاه الله بكلّ حرفٍ نوراً یوم القیامة » .^{۴۳}

گاهی امامان معصوم (علیهم السلام) شاگردانشان را به کتابت و نشر آثار قلمی تشویق می نمودند که یادگار علمی آنان باشد ، مانند آنچه امام ششم (علیه السلام) به مُفضّل دستور داد که بنویس و علم خود را در بین برادرانت بگستران ، و اگر مُردی به فرزندان کتاب های دست نویس خود را ارث بده ، زیرا زمانی فرامی رسد که مردم جز به نوشته های خود انس نخواهند داشت ؛ « اکتُبْ و بُثَّ علمک فی إخوانک فإنّ متّ فورث کُتُبک بنیک فأنه یأتی علی الناس زمان هرج ما یأنسون فیهِ إلاّ بکتبهم » .^{۴۴}

برای آنکه تنها نوشتن نباشد ، بلکه مکتوب از محتوای عمیقی برخوردار باشد ، روش تربیتی پیشوایان دین این بود که شاگردانشان سخنان معصومان از خطا و هوی را یادداشت کنند و در هر حال که از آنان سخنی شنیده می شود ، بنویسند ، چون آنان در تمام حالات حق می گفتند و هرگز رویدادهای روزگار ، آنان را از حق خارج نمی کند و وارد باطل نمی نمود.

مردی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلّم) پرسید : هرچه از شما می شنوم بنویسم ؟ فرمود : آری . پرسید : چه در حال خوشنودی شما و چه در حال غضب شما ؟ گفت : آری ، زیرا ما در تمام این شئون ، جز حق چیزی نمی گوئیم ؛ قلتُ یارسول الله ! اکتُبْ کُلّما اسمعُ منک ؟ قال : « نعم » . قلتُ : فی الرضا و الغضب ؟ قال : « نَعَمْ ، فَإِنِّی لا أقولُ فی ذلک کَلّه إلاّ الحقّ »

۴۵ .

^{۴۳} - وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۱۰۲ .

^{۴۴} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۱۵۰ .

^{۴۵} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۱۴۷ .

برای آنکه نوشته از دوام بیشتری برخوردار باشد ، دستور رهبران الهی این بود که مطالب حسّاس را بر روی پوست بنویسند که دوام داشته باشد ، نه بر روی کاغذ که دیر پا نباشد.

مردی به حضور امام رضا (علیه السلام) رسید و کتاب یا کاغذی که در آن ، از امام صادق (علیه السلام) حدیثی نوشته شده بود ، به عرض رساند ؛ مضمون آن حدیث این بود که دنیا برای صاحب مقام ولایت الهی ، همانند دانه گردویی متمثل شده که هم از لحاظ اطلاع به همه شئون ، و هم از لحاظ اقتدار بر همه جهات آن ، در اختیارش می باشد. حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمود : سوگند به خداوند این مطلب حق است ؛ این حدیث را از کاغذ به پوست منتقل کن که از دوام بیشتری برخوردار گردد : دخلتُ علی الرضا (علیه السلام) و معی صحیفَةٌ أو قرطاسٌ فیه عن جعفر (علیه السلام) : « إِنَّ الدنیا مُثِّلَتْ لصاحبِ هذا الأمرِ فی مثلِ فَلَقَةِ الجوزةِ . فقال : یا حمزة ! ذا والله حقٌّ فانقلوه الی اَدیم . »^{۴۶}

و برای آنکه نوشتار ، گذشته از دوام ، از هنر زیبا نویسی نیز برخوردار باشد ، دستور اولیای الهی این بود که معارف عمیق ، به ویژه آنچه مربوط به مسئله ولایت و امامت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است ، با آب طلا نوشته شود : قال الصادق (علیه السلام) : « نفسُ المهموم لظلمنا تسبیحٌ و همّة لنا عبادةٌ و کتمان سرّنا جهادٌ فی سبیل الله » ، ثم قال ابو عبدالله (علیه السلام) : « یجبُ أن یکتبَ هذا الحدیثُ بماء الذهبِ » .^{۴۷}

وقتی در حضور امام ششم (علیه السلام) نام مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) برده شد ، آن حضرت بعد از آنکه فضیلت زیارت عارفانه مزار علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بیان کرد ، آن گاه به راوی فرمود : « ... اکتب هذا الحدیث بماء الذهب » ؛^{۴۸} این سخن را با آب طلا بنویس .

^{۴۶} - همان ، ص ۱۴۵ .

^{۴۷} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۱۴۷ .

^{۴۸} - وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۸۲ .

و برای آنکه کتابت از هنر زیبا و شیوا نویسی برخوردار باشد، تا اهل مطالعه را بخواندن آن جذب کند، دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت به بعضی از منشیان خود این بود که در مرگب لایقه بگذارد که با داشتن لایقه، از جرم پذیری محفوظ باشد و قلم از ناصافی مصون بماند و حروف برابر، با نظم جداگانه که حضرتش هدایت می فرمود، نوشته شود و جالب آنکه برای آنکه قلم در اختیار منشی باشد و فراموشش نشود، از گزند گرد و غبار و... محفوظ بماند، دستور داد که قلم را پشت گوش قرار بدهد که هم اکنون در بین ارباب هنر و صاحبان صنایع دستی معمول است: قال (صلی الله علیه وآله وسلم) لبعض کُتَّابِهِ: «الِقِ الدَّوَاةَ وَ حَرِّفِ الْقَلَمَ ... وَ ضَعْ قَلَمَكَ عَلَى أُذُنِكَ الْيُسْرَى ، فَإِنَّهُ اذْكَرُ لَكَ»^{۴۹}.

۹. گرچه در پیرامون نوشتار، هم از لحاظ محتوی و هم از لحاظ صورت، سخنانی به رشته تحریر در آمد، لیکن علمی که در دفتر است، شبکه صید شکار معینی است که باید از رهگذر لفظ به مفهوم و از مفهوم به حقیقت رسد، وگرنه علم حقیقی در کاغذ یا پوست و در کتاب یا کتیبه

نمی‌گنجد ، بلکه صحیفه اول است که راقم الهی در آن رقم می‌زند و با نغمه (... کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ ...)^{۵۰} ، دفتر جان را می‌نگارد که نه آن علم در دفتر است و نه لوح دل شایسته دفتر اوهام و مفاهیم می‌باشد ، زیرا آن حقیقت نه در جامه تازی ظهور می‌کند و نه در پیرهن پارسی جلوه دارد ، و نه به کسوت عبری و نه به پوشاک سریانی و نه به دیگری لغت و زبان در می‌آید ، چون پیوند آن با روح مجرد است ، نه با کالبد لفظ و معنی ، و اگر گفته شد که « قَيِّدُوا الْعِلْمَ ... »^{۵۱} ، ناظر به علم حصولی و مفهوم ذهنی است ، و گرنه علم شهودی و مصداق خارجی را ، جز با عمل صالح نمی‌توان صید کرد : « مَنْ تَعَلَّمَ لِقَاءِ اللَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عِلْمَ اللَّهِ دُعَى فِي الْمَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ عَظِيمًا ... »^{۵۲} و « مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلْمٌ كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ »^{۵۳} .

علم حصولی را با خامه لغت و لفظ ، و علم شهودی را با جامه تقوی و فلاح می‌توان به دست آورد و حفظ کرد ، چون علم مفهومی ، گرچه با قراردادهای لفظی آشنا است ، ولی علم شهودی وطنی دارد که نام و نشانی جز تهذیب و تزکیه ندارد ، و همان طور که وطن حقیقی نفس انسانی ، همانند مبدأ اصلی او است^{۵۴} و او را با هیچ کدام از سرزمین های مادی الفتی نیست ، همچنین موطن واقعی علم شهودی ، همان جان شاهد و دل عارف است و او را با هیچ کدام از لغت های قراردادی آشنایی نیست ؛ لذا گاهی به زبان عربی و

^{۵۰} - سوره مجادله ، آیه ۲۲ .

^{۵۱} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۱۵۱ .

^{۵۲} - امالی شیخ طوسی ، ص ۱۶۷ .

^{۵۳} - بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۳۰ .

^{۵۴} - مجموعه مصنفات شیخ اشراق ، ص ۴۶۳ .

زمانی به زبان عجم بیان می شود و هر شاهدهی مشهود شاهد پیشین را تصدیق می کند که سیره انبیا (علیهم السلام) با همه امتیازهای زبانی آنها، آن است که مصدق یکدیگرند؛ (... مصدقاً لما بین یدیه ...) .^{۵۵}

زیرا آنان قبل از شنیدن لفظ حقیقت، معنی را می یابند و بعد از تنزل می شنوند و چون اختلاف ره آورد ایشان، فقط در کسوت لفظ است، و گرنه در معارف تفاوتی نیست، همه آن معانی بلند، با حفظ وحدت و پیوند، به قالب الفاظ تنزل می کنند و وحدت مظروف بر کثرت ظروف پیروز است؛ ولی دیگران قبل از فهمیدن می شنوند، یا کلمات و نقوش نوشتار را می بینند، و این ظرف های پراکنده مانع وحدت معنی خواهد بود؛ لذا همواره دانشمندان بشری که از شبکه لفظ به صید معنی می پردازند، باهم درگیرند، چون صعود از کثرت دام های لفظی و عروج به وحدت بام معنوی، نه کاری است سهل، زیرا به دام افتادن آسان است، ولی از دام پریدن سخت است. معنای واحد می تواند به آسانی در دام لفظهایی چند اسیر گردد، لیکن رهایی از چنگال این دام های به زمین کوبیده دشوار است.

باری امید است هم با عمل صالح، علم شهودی را نائل آییم و هم با رهایی از دام لفظ، به بام معنی بلند بار یابیم؛ انشاء الله!

و این ها همه قصه بود و آن نکته که اصل بود، ناگفته بماند و آن این است؛ همان طور که خداوند سبحان دین کامل و نعمت تام را به ما عطا کرد و اسلام ناب را برای هدایت ما پسندید، باید چیزی را بیسندیم که جانان پسندد و او تحصیل همه دین که همان دین واصب^{۵۶} است و با توحید صرف که همان دین خالص^{۵۷} است، خواهد بود و حضرتش نوشتاری که حق نباشد نمی پذیرد و یا نویسنده او محقق نباشد، نمی پسندد، یا اگر اهل تحقیق بود، ولی خود متحقق نبود، قبول نمی کند، چون به صوب حق جز کلم طیب که با عمل صالح بدرقه می شود، چیزی عروج

^{۵۵} - سوره مائده، آیه ۴۸.

^{۵۶} - سوره نحل، آیه ۵۲.

^{۵۷} - سوره زمر، آیه ۳.

ندارد ؛ چه اینکه حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود : « من قال لا إله إلا الله فلن يلج

ملكوت السماء حتى يتمّ قوله بعملٍ صالحٍ » .^{۵۸}

تم والحمد لله رب العالمين

۲۸ ذی الحجّة ۱۴۰۴.ق

برابر با ۲ مهرماه ۱۳۶۳.ش

قم جوادی آملی

